

مباحثی در اصول دین

به قلم

شیخ علامه

محمد بن صالح العثیمین

غفر الله له ولوالديه وللمسلمین

*

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.



Telephone: +966114454900



ceo@rabwah.sa



P.O.BOX: 29465



RIYADH: 11557



www.islamhouse.com

به نام الله که رحمت گستر و مهربان است

مقدمه

ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم و از او یاری و آموزش می خواهیم و به درگاهش توبه می کنیم، و از بدی های نفس خویش و کارهای ناشایست خود، به الله پناه می بریم، آنکه الله هدایتش کند گمراهگری نخواهد داشت، و آنکه گمراهش کند هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله که تنها و بی شریک است، و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش، و همه کسانی باید که به نیکی از آنان پیروی کنند.

اما بعد: این رساله ای است دربر دارنده «مباحثی در اصول دین» بر حسب برنامه درسی جدیدی است که برای سال دوم دبیرستان در معاهد علمی و دار التوحید و دانشگاه اسلامی [در مدینه منوره] و دیگر جاها مقرر شده است،

از الله سبحانه و تعالی مسئلت دارم که این کار را سودمند گرداند، و آن را خالصانه برای خودش قرار دهد، همانا او بخشنده و کریم است.

برنامه:

این برنامه درسی جدید، موضوعات زیر را در بر می گیرد:

الف- دین اسلام ضرورتی اجتماعی برای ترقی زندگی انسانی است.

ب- کوتاهی ادیان و مذاهب دیگر در اصلاح بشر، و محقق ساختن سعادت آنان.

ج- کامل بودن اسلام و یکپارچگی بنیادی آن در اصلاح شاخه های زندگی انسانی:

۱- در امر عقیده.

۲- در امر عبادت.

۳- در زمینه اقتصاد.

۴- در جامعه.

۵- در سیاست دولت.

۶- در افتخار مسلمان به دینش.

محمد بن صالح العثیمین

دین اسلام یک ضرورت اجتماعی

برای ترقی زندگی انسان است جامعه انسانی در افکار و اهدافش گوناگون، و [مردم] از نظر محیط و کارهایی که می کنند تباین دارند، بنابراین ضرورتاً این جامعه نیاز به هدایتگری دارد که او را راهنمایی کند، و به نظامی نیازمند است که او را یکجا سازد، و به حاکمی که از او حمایت کند، پیامبران گرامی - علیهم الصلاة والسلام - این مسئولیت را با وحی الهی بر عهده داشتند، و مردم را به راه خیر و هدایت راهنمایی می کردند، و بر شریعت الله متحد ساخته، با حق در میان آنان حکم می نمودند، در نتیجه به همان اندازه که از این پیامبران اطاعت می کردند، و به اندازه نزدیکی شان به دوره های رسالت، کارهایشان سامان می یافت. رسالت های پیش از پیامبری محمد. **صلی الله علیه وسلم**. مناسب و ویژه همان امتی بودند که آن پیامبر در آن مبعوث شده بود، آنطور که هر پیامبری به شکل ویژه به سوی قوم خودش مبعوث می شد. الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ

أَلِيمٌ ﴿١﴾ [نوح: 1]

{ما نوح را به سوی قومش فرستادیم} [نوح: ۱]، مردم پس از رسالت عیسی - علیه الصلاة والسلام - یا در جاهلیت فرو رفته بودند، و یا اگر صاحب کتاب بودند کتاب خود را تحریف کرده بودند، و مردم دینی نداشتند که آنان را یکجا سازد، و نظامی نداشتند که حاکمانشان بر اساس آن به پیش بروند؛ عقاید فاسد و اندیشه های سرگردان و اراده های منحرف و کرداری بد و احکام ستمگرانه، آنان به شدت نیازمند دینی بودند که با آن در عقاید و اندیشه ها و اراده و کردار و احکامشان به درجات کمال دست

یابند. آنان - و به ویژه اهل کتاب که پیامبرانشان به آمدن محمد . صلی الله علیه وسلم . بشارت داده بودند - منتظر این دین بودند تا راه را برایشان روشن کند، و حق را در بهترین برنامه و روش برای آنان تبیین نماید. و رسالت محمد . صلی الله علیه وسلم . این دین مورد انتظار را با خود داشت، دین اسلام که الله آن را برای همه بشریت پسندیده بود، و نعمت را با این دین بر آنان کامل کرده بود، و دروازه علم و معرفت و صلاح و اصلاح را به روی آنان گشود؛ بنابراین اسلام یک ضرورت اجتماعی برای ترقی زندگی انسان است، به این دلایل:

ب- واقعیت دین اسلام و نظام آن؛ آنطور که اسلام برای حمایت دین و عقل و جان و مال و ناموس آمده است، سپس تهذیب و هدایت آن به طوری که سعادت دنیا و آخرت را در پی داشته باشد.

کوتاهی ادیان و مذاهب دیگر در اصلاح بشر

و محقق ساختن سعادت آنان

ادیان آسمانی که تاکنون باقی مانده اند: یهودیت و مسیحیت و اسلام است. و هر یک از دو دین یهودیت و مسیحیت از اصلاح بشر و محقق ساختن سعادت آنان قاصرند، بنابر این اسباب:

از جمله آن:

۱- نماز آنان برگزار نمی شد مگر در اماکنی که به طور ویژه برای آن آماده شده بود؛ مانند معابد و کنیسه ها.

۲- کسی که آب نمی یافت نمی توانست با خاک (تیمم) طهارت کند، بلکه نماز در ذمه او باقی می ماند تا آنکه آب می یافت و سپس انجامش می داد. ۳- غنیمتهای مجاهدان برای آنان حلال نبود.

ج- در این دو شریعت - یهودیت و مسیحیت - چنان تحریف و تبدیل و پوشاندن حق با باطل رخ داده که حتی اگر بقای آنان به عنون دین [غیر منسوخ] مقدر شده بود، دیگر امکان اصلاح بشر با آنان ممکن نبود، چه رسد به اینکه با شریعت اسلام، این شرایع منسوخ شده است.

و اگر سعادت‌مند ساختن بشر با این دو دین یعنی یهودیت و مسیحیت امکان پذیر نباشد، با اینکه این دو، شریعت‌هایی آسمانی هستند؛ دیگر شرایع و آیین‌هایی که از شریعت آسمان به دورند من باب اولی قادر به سعادت‌مند ساختن بشر نیستند.

کمال اسلام و یکپارچی بنیان های آن

در سامان دهی به زندگی انسانی

اسلام دینی است کامل و شامل برای اصلاح همه جوانب زندگی انسانی:

الف- به دلیل این سخن حق تعالی:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِیْتَةُ وَالَّذُومُ وَالْحِنْزِیْرُ وَمَا أَهْلَ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِءُ
وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّیَةُ وَالنَّطِیْحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّعْءُ إِلَّا مَا ذَكَّیْتُمْ وَمَا ذُبِحَ
عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْیَوْمَ یَبِیسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
دَیْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دَیْنَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِی وَرَضِیْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دَیْنًا فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِ
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیْمٌ ﴿۳﴾ [المائدة: 3]

{امروز دینتان را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما به کمال رساندم و برای شما اسلام را [به عنوان دین] پسندیدم} [مائدة: ۳].

ب- و زیرا این شرع الله است، که به آنچه به صلاح آفریدگان اوست، آگاه است و نسبت به آنچه برای آنان تشریح نموده حکیم است.

بنابراین، اسلام از نظر عقیده و عبادت و اقتصاد و جامعه و سیاستمداری حکومت و افتخار مسلمان به دینش، کامل است.

اسلام از نظر عقیده کامل است؛ زیرا عقیده ای است راسخ و مبنی بر آنچه فراخور فطرت و عقل سلیم است.

این [عقیده] ایمان به الله و ملائکه او و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان به تقدیر، خیر آن و شر آن است.

الله تعالی می فرماید:

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: 285]

{رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب ها و پیامبرانش ایمان آورده اند؛ [و سخنان این است که]: میان هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی گذاریم [و به همه ایمان داریم]. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست { بقره: ۲۸۵}.

ایمان به الله، به عنوان پروردگاری بزرگ و معبود به حق که شریکی در این [پروردگاری و عبادت] ندارد، و همچنین در ویژگی های نامها و صفاتش بی شریک است.

ایمان به الله به عنوان حاکمی قانون گذار، زیرا حکم از سوی آن والای بزرگ است، نه از سوی احبار و راهبان و امرا و سلاطین که بتوانند حکمی از احکام الله را تغییر دهند. حلال آن است که الله آن را حلال ساخته، و حرام آن است که او حرام کرده، و واجب آن است که او واجب ساخته، حکم او را هیچ بازدارنده ای نیست و سخنان او قابل تبدیل نیست. ایمان به مبدأ و معاد؛ خلق از سوی الله آمده اند و به سوی او باز خواهند گشت و آغاز و

پایانش بیهوده و بی هدف نیست؛ بلکه قطعاً سرانجام و بازگشتی دارند و باید برای آن سرانجام و بازگشت، عملی انجام دهند، {شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت به سوی توست}

و عقیده‌مانند این انسان را ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده [در همه حال] همراهی می‌کند و باید او را در در همه امور زندگی اش به شکل صحیح راهنمایی کند، تا بر امر الله تعالی استقامت ورزد.

مثلاً نماز: عبادتی بدنی محض است، که یا وقت دار است، مانند نمازهای پنجگانه و وتر، و یا غیر وقت دار است؛ مانند نمازهای نفل مطلق که انسان در آن به کامل‌ترین وجه و با طهارت و پوشیده، و در حالی که به قبله رو کرده خاشعانه با قیام و رکوع و سجود و قعود، و با آنچه در این ارکان می‌خواند از قرآن و ذکر و دعا، با پروردگارش ارتباط برقرار می‌کند، و در حالی از نمازش بیرون می‌آید که دلش مملو از نور و ایمان شده است.

زکات: عبادتی است مالی که مسلمان در آن بخشی از مالش را از روی تقرب به پروردگار و برای پاکی نفس خود از گناهان و از بخل و برای پاکی مالش و سود رساندن به اسلام و مسلمانان می‌بخشد.

روزه: عبادتی است بدنی اما از جنسی دیگر که شامل نگه داشتن نفس از شهوات خوردن و نوشیدن و آمیزش است؛ از روی تقرب به الله تعالی با ترک آنچه میلش به آن گرایش دارد، و از روی یادآوری نعمت الله که در وقت افطار (هنگامی که روزه نیست) برایش فراهم ساخته، و برای یادآوری حال فقرایی که [از این نعمت‌ها] برخوردار نیستند.

و جهاد: عبادتی است بدنی و مالی که مسلمان در آن جان و مالش را برای تقرب به الله تعالی و دفاع از دینش و اعلا‌ی کلمة الله بذل می‌کند؛ و از

روی رحمت برای بندگان الله که شاید [با برداشته شده موانع هدایت] به دین الله درآیند، یا آنکه جزیه بدهند تا در حمایت اسلام قرار بگیرند.

این ها عباداتی است گوناگون که برای عبادت گزاران والاترین انواع عبودیت را یکجا ساخته، و تقویت ایمان و راسخ سازی عقیده و تهذیب درون و اصلاح جامعه و رفع درجات در دنیا و آخرت را در خود دارد. اسلام در عرصه اقتصاد، دینی است کامل آنطور که بهترین نظام را در کسب مال و به حفظ و مصرف آن قرار داده است، و کسب مال را به روش قراردادهای و به روش کار مباح قرار داده است. از جمله مثال های کسب مال از طریق قرارداد:

۲- شراکت: اسلام شراکت را اگر مبنی بر عدالت و برابری میان شرکا در سود و زیان باشد حلال ساخته است. زیرا این باعث تعاون و همکاری است و در حدیث از پیامبر. صلی الله علیه وسلم. آمده که الله تعالی می فرماید: «من سومین دو شریک هستم اگر یکی از آنها به دوستش (شریکش) خیانت نکند» به روایت ابوداود.

۳- بخشش: اسلام این را نیز از آنجایی که باعث جلب مودت و سود رسیدن به گیرنده است حلال ساخته است. الله تعالی می فرماید: {پس اگر آنان (زنان) چیزی از آن (مهریه) را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آن را نوشین و گوارا بخورید} [نساء: ۴].

از جمله مثال های کسب مال از طریق کار:

۲- صید و ماهیگیری و استخراج مراورید از دریا؛ الله تعالی می فرماید:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَلَعًا لَكُمْ وَالسِّيَّارَةُ وَحَرِّمَ عَلَيْكُمْ

صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ [المائدة: 96]

{صید دریایی و خوراک آن برای شما حلال شده است تا شما [که در مکه مقیم هستید] و کاروانیان [که مسافرنند، همگی] از آن برخوردار شوید؛ و [لی] تا زمانی که مُحْرِم هستید، صید صحرائی بر شما حرام است} [مائدة: 96]، و می فرماید: اسلام، محافظت از مال و صیانت آن را به روش های گوناگون نظم بخشیده است؛ زیرا مال عامل برپا بودن [زندگی] مردم است، و مصالح دین و دنیایشان بر آن استوار است. از مثالهای آن:

۱- منع از دادن مال به سفها و سبک سرانی که به نیکی در مال تصرف نمی کنند؛ الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا

وَآكُسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: 5]

{و [ای اولیا] اموال را به کم خردان [که نمیتوانند در آن به خوبی تصرف کنند] ندهید، زیرا الله این اموال را برای شما سبب اقامه مصالح [و امور معاش بندگان] قرار داده است} [نساء: 5]؛

و از اسراف در مصرف مال یا بخیلی در آن نهی نموده است. حق تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا

مَحْسُورًا﴾ [الإسراء: 29]

{و [هرگز] دست از انفاق نبند و [نیز] گشاده دستی بسیار نکن که ملامت شده و حسرت زده می گردی} [اسراء: ۲۹]. و انفاق را بر دو نوع قرار داده است: واجب و مستحب.

از مثال های انفاق واجب:

۱- زکات که بخشی مشخص از مال زکاتی است که به مستحقان زکات پرداخت می شود. الله تعالی می فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ﴾ [البقرة: 43]

{و نماز را برپا دارید و زکات بدهید} [بقره: ۴۳]،

و حکمت در وجوب انفاق، حفظ نفس و مواسات و همدردی با نیازمندان است.

۳- انفاقی که به علتی واجب شده است، یعنی آنچه برای رفع یک ضرورت رخ می دهد مانند غذا دادن به یک گرسنه یا لباس دادن به یک برهنه. پیامبر **صلی الله علیه وسلم** می فرماید: «به گرسنه غذا دهید، و به عیادت بیمار بروید، و اسیر را آزاد کنید». بخاری آن را روایت کرده است. و حکمت از وجوب انفاق در این حالت، نجات جان معصوم و دفع ضرورت از او، و احساس مسئولیت در قبال برادرانی است که در حالت اضطرار قرار گرفته اند.

از مثال های انفاق مستحب:

حکمت از این انفاقِ مستحب، تقرب به الله و تزکیهٔ نفس و پاک شدن مال و رفع نیازهای مسلمانان است. اسلام نظامی کامل در امر [اداره] جامعه است؛ آنطور که جامعه را به شکلی نظم بخشیده که صلاح امت را تضمین می‌کند؛ و روابط خانوادگی و روابط عمومی را نظم بخشید است. از مثال های نظم دهی به روابط خانوادگی:

۱- وجوب نیکی در حق والدین؛ یعنی نیک در گفتار و کردار و صبر بر سختی های رسیدگی به آنان. الله تعالی می فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾﴾

[الإسراء: 23-24]

{و پروردگارت چنین فرمان داده است که: جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها در کنار تو به سن پیری رسیدند، حتی کمترین اهانتی به ایشان نکن و بر سرشان فریاد نزن و به نیکی [و مهربانی] با آنان سخن بگو * و از روی مهربانی، در برابرشان فروتن باش و بگو: پروردگارا، همان گونه که [بر من رحمت آوردند و] مرا در کودکی پرورش دادند، [تو نیز] به آنان رحمت آور [اسراء: ۲۳-۲۴]. و در کنار آن، عقوق و بدرفتاری با آنان را حرام کرده؛ یعنی آنکه نیکی واجب را در حق آنان ادا نکنیم: پیامبر. **صلی الله علیه وسلم** می فرماید: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نکنم؟» سه بار این را تکرار کرد، پس گفتند: آری ای رسول الله. فرمود: «شکر آوردن به الله و عقوق پدر و مادر» و ایشان که تکیه داده بودند، نشستند و فرمود: «و

سخن ناحق، و شهادت به ناحق» و همچنان آن را تکرار می کرد تا آنکه
[از روی دلسوزی] گفتیم: کاش سکوت می فرمود.

فهرست

- 1.....مباحثی در اصول دین
- 3.....مقدمه
- 5.....دین اسلام یک ضرورت اجتماعی
- 8.....کمال اسلام و یکپارچی بنیان های آن